حافظ شناسی تیره یا روشن: نگاهی به بیتی از حافظ

عابدی نژاد، محمد

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آیینه‏ی ادراک انداز

الف-در شرح سودی بر حافظ ترجمه‏ی دکتر عصمت ستارزاده‏ در معنی بیت آمده است:«خدایا آن زاهد خودبینی که به جز عیب چیز دیگر نمی‏بیند،یعنی فقط عیب می‏بیند و به هنر هیچ توجه ندارد، خلاصه عیب‏بین است نه هنربین.پس حالا که این‏طور است به آیینه‏ی‏ ادراک این زاهد دود آهی بینداز.یعنی آیینه‏ی ادراکش را با دود آهی که‏ از آتش عشق و محبت عشاق بلند می‏شود تیره و تار کن تا همان‏طور که هنربین نیست عیب‏بین هم نباشد».

چنان‏که ملاحظه می‏شود سودی می‏گوید که شاعر،دود آه را برای‏ تیره کردن آیینه‏ی ادراک زاهد خواسته است هرچند این دود ناشی از آه‏ عشق و محبت عشاق باشد.

ب-استاد هروی در شرح غزل‏های حافظ چنین می‏نویسد: «خدایا آن زاهد خودبین را که غیر از عیب چیز دیگر ندید؛دود آهی در آیینه‏ی ادراکش بینداز.زاهد خودبین است یعنی تنها به آن‏چه خود دارد و می‏داند معتقد است و غیر از آن را عیب می‏داند.پس چون عارفان از او تقلید می‏کنند راه و روشن ایشان را نمی‏پسندد و پیوسته از آن‏ها عیب‏جویی می‏کند.حال که چنین است از آه و ناله‏ی اهل دل که مثل‏ دود برمی‏خیزد آیینه‏ی ادراکش را تیره کن تا دیگر چیزی در آن منعکس‏ نشود.او را به کلی نابینا کن که دیگر عیب را نبیند؛این‏گونه ادراک که‏ منحصرا دیدن عیب دیگران است بهتر که نباشد.نکته‏ی دقیق شعر در این است که زاهد خودبین جز عیب چیزی نمی‏بیند،پس وجود خودش‏ عیب است که آن را می‏بیند».

استاد هروی نیز مشابه معنای شرح سودی،آه را«آه و ناله‏ی اهل‏ دل»می‏داند که هدف آن تیره‏کردن آیینه‏ی ادراک زاهد است.

ج-استاد بهاء الدین خرمشاهی در حافظ نامه بیت را چنین معنی‏ کرده است:«خداوندا به آن زاهد خودخواه و متکبر دردی بده و احساس‏ و عاطفه‏بخش تا در ادراک و مشاعرش و شخصیت‏اش اثر کند.افتادن‏ دود آه در آیینه یعنی اثر کردن».

معنی حافظ نامه،ظاهرا آه را،آه و ناله‏ی عشاق نمی‏داند،ولی‏ بدون این که صراحت کافی داشته باشد،هدف آه را تیره کردن آیینه‏ی‏ ادراک زاهد نمی‏داند و ظاهرا معتقد است که آه تاثیر مثبت بر ادراک زاهد می‏بخشد.

من در عین موافقت با جهت معنی حافظ نامه برای روشن شدن‏ معنی بیت،توضیح زیر را ضروری می‏دانم.

دکتر محمد مهدی عابدی نژاد استادیار وابسته‏ی دانشگاه بوستون

معانی مندرج در شرح سودی بر حافظ و شرح غزل‏های حافظ -هروی که هدف آه را تیره کردن آیینه‏ی ادراک زاهد می‏داند،بر این‏ فرض مبتنی‏ست که دود آه آیینه را تیره می‏سازد.به خصوص که‏ آیینه‏های آن زمان عمدتا از آهن ساخته می‏شدند.به نظر من،معنی‏ بیت درست متضاد،این برداشت است.شاعر می‏گوید:«خداوندا،دود آهی،دود آه عشق،در آیینه‏ی ادراک زاهد خودبین که به‏جز خود و به‏جز عیب نمی‏بیند،بیانداز تا سبب روشنایی ادراک وی شود».

و با توجه به این‏که ما گه‏گاه برای صیقل دادن آیینه و رفع تیرگی آن، آهی در آن می‏دهیم از معشوق می‏خواهد که با دمیدن آه عشق در دل‏ زاهد،آیینه‏ی ادراکش را روشن کند،وی را از خویشتن خویش برهاند تا بتواند درد عارفان و عاشقان را درک نماید.

استاد هروی در همان منبع در شرح بیت:

سر مکش حافظ ز آه نیمه شب‏ تا چو صبح‏ات آینه رخشان کنند

می‏نویسد:«رابطه‏ی آه و آیینه ایجاد کدورت و تیرگی‏ست،..اما در این بیت رابطه معکوس است...»

به نظر من در بیت مورد بحث ما هم این رابطه معکوس است. نوشته را با نقل بیتی از سعدی به پایان می‏برم.

گر آیینه از آه گردد تباه‏ شود روشن آیینه‏ی دل به آه

گوشه‏ی چشم

هدف این نوشته بررسی دو بیت از غزل متفاوت حافظ است.ابتدا شرح‏های موجود را درباره‏ی این دو بیت نقل می‏کنم.سپس برای هر بیت معنی دیگر می‏آورم.

1-سر ما فرو نیاید به کمان ابروی کس‏ که درون گوشه‏گیران ز جهان فراغ دارد

هروی در شرح غزل‏های حافظ بیت را به این شکل معنی کرده‏ است:

«سر ما در برابر کمان ابروی کسی برای اطاعت فرود نمی‏آید،زیرا ضمیر گوشه‏نشینان از دنیا بی‏نیاز است».

استاد هروی،گوشه نشین را در این بیت کسی دانسته است که«به‏ تعلقات دنیا اعتنا ندارد».

مرحوم سودی نیز در شرح سودی بر حافظ ترجمه‏ی دکتر عصمت ستارزاده معنی مشابهی آورده است.

به نظر من،مصراع دوم بیت به معنی دیگری نیز ایهام دارد،شاعر که در جایی دیگر،گوشه‏ی ابروی یار را منزل جان‏ می‏داند،آن‏هم منزلی که از سرای پادشاه‏ برتر است،در این بیت به گوشه‏ی چشم‏ یار نظر داشته است.

گوشه‏ی ابروی توست منزل جانم‏ خوش‏تر از این گوشه پادشاه ندارد

می‏گوید:سر ما در برابر کمان ابروی کسی خم نمی‏شود، زیرا که در گوشه‏ی چشم یار فراغت جسته‏ایم.شاعر فرود آمدن سر را در مقابل فرود ابرو به‏ سمت گوشه‏ی چشم،قرار داده‏ است و هنگام استفاده از ترکیب‏ «گوشه‏گیران»،به گوشه‏گزیدن و معتکف‏ شدن نظر داشته است.اما گوشه‏نشینی در گوشه‏ی ابروی یار نه در مسجد و زاویه.

2-نقش می‏بستم که گیرم گوشه‏یی زان چشم مست‏ طاقت و صبر از خم ابروش طاق افتاده بود

مرحوم استاد هروی در همان منبع می‏گوید:«خیال داشتم که از چشم مست او دوری کنم و به گوشه‏یی بنشینم،ولی صبر و طاقتم از دوری خم ابروی او به حالی بی‏نظیر افتاده بود...مقصود این که صبر و طاقتم از دوری ابروی یار به چنان حالی افتاده بود که نظیر آن دیده نشده‏ است.و این مانع از آن می‏شد که از او دوری کنم».

مرحوم سودی هم‏معنی مشاهبی ارائه کرده است.

معنی فوق با این‏که به نظر من موجه است از یک اشکال ساده‏ برخوردار است.«ای»بعد از گوشه،این معنی را مختل می‏کند شاعر می‏گوید:خیال داشتم که یک گوشه از آن چشم مست بگیرم. نمی‏گوید:خیال داشتم که از آن چشم مست گوشه‏گیری(اجتناب) کنم.نگفت که نقش می‏بستم که گیرم گوشه از آن چشم مست.یعنی‏ گوشه‏یی از چشم مست یار را بگزینم و در آن منزل نمایم.

گوشه‏ی ابروی توست منزل جانم‏ خوش‏تر از این گوشه پادشاه ندارد

در نیمه‏ی دوم بیت می‏گوید که خم ابروی یار،اخم یار،طاقتم را طاق کرده است.

سخن بر سر طریق عشق است.چشم یار مظهر لطف و قهر معشوق است.چشم مست یار لطفی دارد که شاعر را در شوق به وصال، به سوی معشوق می‏کشاند.اما شاعر از مشکلات راه و از قهر و عدم‏ التفات یار شکوه دارد.خم ابروی یار نشان قهر یار است.

شاعر،طاق شدن صبر و طاقت خود را از مشکلات راه عشق و فقدان لطف معشوق،ابراز می‏کند که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‏ها.

از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد وه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف‏ ابروی دوست کی شود دستکش خیال من‏ کس نزدست از این کما تیر مراد بر هدف

با توجه به آن‏چه گفته شد معنای دیگر شعر را می‏توان به این شکل خلاصه کرد:

خیال داشتم که در گوشه‏یی از چشم‏ یار ماوا کنم.فکر می‏کردم که وصال‏ معشوق آسان است ولی مشکلات راه‏ عشق که خم ابروی یار(اخم یار) یادآور آن است صبر و طاقتم را طاق‏ کرده است.

شاعر با مهارت خاص خود، طاق شدن صبر و طاقت خود را به‏ طاق(خمیدگی)ابروی یار تشبیه کرده‏ است.

پریشانی نثر مرا به دامی نسبت دهید که‏ حافظ در بسیاری موارد،آگاهانه بر سر راه‏ خوانندگان می‏گستراند.در بیت تخلص غزل مورد بحث‏ می‏گوید:

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‏نوشت‏ طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود.